

اصول تربیت اخلاقی در اسلام

غلام حسین ناطقی^۱

چکیده

تربیت اخلاقی از شاخه‌های مهم تربیت اسلامی است که همواره مورد توجه پیشوایان دینی بوده و پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را از مهم‌ترین وظایف و رسالت‌های الهی خود اعلام کرده است. تربیت اخلاقی ابعاد و مؤلفه‌های فراوان دارد، یکی از مؤلفه‌های اصلی و بسیار مهم آن، اصول تربیت اخلاقی است. سؤال اصلی تحقیق پیش رو این است که اصول تربیت اخلاقی از نگاه پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) کدام‌اند؟ در این مقاله تلاش شده است اصول تربیت اخلاقی در سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین یافته‌های تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، عبارت‌اند از: اصل خدامحوری در تمام ساحت‌های شناختی، گرایشی، ارادی و رفتاری، اصل جامع‌نگری و توجه به تمام ابعاد وجودی و نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها، اصل زهد و پیراستن از دل‌بستگی به دنیا و توجه به حیات جاودانه و اخروی انسان، اصل اعتدال و اجتناب از افراط و تفریط در زندگی، اصل عمل و مداومت بر رفتارهای اخلاقی جهت نهادینه شدن صفات اخلاقی در درون انسان‌ها، اصل تدریج و نگاه فرایندی به تربیت اخلاقی متناسب با استعدادها و متربیان و مراحل رشد آنان، اصل عزت‌مداری و توجه به کرامت انسانی، اصل تواضع و فروتنی، اصل بیم و امید و اصل پرورش تفکر اخلاقی. با مراجعه به منابع و متون دینی معتبر دینی می‌توان اصول مذکور را به‌عنوان مهم‌ترین اصول تربیت اخلاقی در سیره پیامبر رحمت و اهل بیت (ع) پاکش به دست آورد.

واژگان کلیدی: اصل، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، سیره، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع).

مقدمه

در گذشته از اساسی‌ترین رسالت‌های معلمان، تربیت اخلاقی متعلمان بود. اخلاق و تربیت به حدی درهم‌تنیده بودند که تفکیک آن دو کار بسیار دشوار می‌نمود. دست‌کم در جوامع دینی، اعم از شرقی و غربی، اخلاق بخش مهم تعلیم و تربیت را تشکیل می‌داد. البته، در جوامع سکولار و مدرن، اخلاق از تعلیم و تربیت جدا شد. توسعه معنایی تعلیم و تربیت و تأکید خاص بر آموزش حرفه‌ای و شهروند سازگار، غایت‌ها و کارکردهای اخلاقی و معنوی را از تربیت گرفت و بشر به عصری پا گذاشته است که آن را عصر خلاء و فراموشی ارزش‌ها و جاهلیت جدید نامیده‌اند. از منظر سکولارها، ایفای نقش در جهت رشد ارزش‌های اخلاقی و معنوی شاگردان، وظیفه مدرسه نیست. زیرا مسائل اخلاقی مربوط به حوزه خصوصی هستند و نباید در مدارس مطرح شوند. به نظر می‌رسد اخلاق و تربیت اخلاقی از اساسی‌ترین نیازهای انسان در همه عصرها و دوره‌ها است. به همین دلیل، حتی در دوران معاصر نیز اخلاق و تربیت اخلاقی از اساسی‌ترین دل‌مشغولی‌های سیاست‌گذاران آموزشی در سطح جهان است و بشر امروز، بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازسازی اخلاقی، فرهنگی و معنوی است.

اخلاق و تربیت اخلاقی در تمام ادیان الهی، بخصوص دین مبین اسلام از مهم‌ترین شاخه‌های تعلیم و تربیت محسوب می‌شود و بخش عظیمی از معارف انسان‌ساز اسلام را آموزه‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد. قرآن کریم، در آیات بسیاری، به تحسین فضائل و تقبیح رذایل پرداخته و راه رسیدن به سعادت را در دنیا و آخرت، پیراسته‌سازی نفس از رذایل و تزیین آن به فضایل اخلاقی بیان فرموده است؛ پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) به‌عنوان پیشوایان دینی و اسوه‌های کامل زندگی اخلاقی و مروجین اصلی معارف اسلامی، نیز بیشترین دغدغه را نسبت به اخلاق و تربیت اخلاقی انسان‌ها داشته‌اند؛ آنان دائماً در تلاش بودند که ضمن تبیین ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی، فضایل را در مخاطبان، تثبیت و رذایل را از آنان دور سازند. از همین رو، پیامبر گرامی اسلام هدف بعثت و از مهم‌ترین بخش‌های رسالت خود را به کمال رساند مکارم و اصول اخلاقی دانسته است. به‌رغم اهمیتی که تربیت اخلاقی در اسلام و سیره پیشوایان دینی دارد، متأسفانه آثار کافی در این موضوع وجود ندارد و لازم به نظر می‌رسد که بیشتر موردتوجه و اهتمام محققان قرار گیرد. نوشتار حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، درصدد است که اصول تربیت

اخلاقی در سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) آن حضرت را تبیین نماید. روشن است که تبیین اصول تربیت اخلاقی در سیره تربیتی کامل‌ترین الگو و اسوه اخلاق و تربیت اخلاقی می‌تواند برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مدیران، معلمان و فراگیران مؤثر و کارآمد باشد.

۱. چستی اصول تربیت

اصل در لغت به معنای ریشه، بیخ و پایه است. اصل در علوم کاربردی مانند علوم تربیتی به معنای «قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل استفاده کرد» اصل دارای ماهیت هنجاری و ناظر به «باید» هاست؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست» هاست، متفاوت است از طرف دیگر، اصل با هدف نیز نمی‌تواند یکی باشد، چراکه ابزاری برای نیل به آن (هدف) قلمداد می‌گردد. البته ذکر این نکته مهم است که اصل یک ابزار و معیار کلی برای گزینش روش‌های گوناگون است؛ از این رو نمی‌تواند همان روش باشد، بلکه راهنمایی برای انتخاب روش‌های تربیت قلمداد می‌شود.

منظور از اصول در این نوشتار، قواعد و معیارهای کلی (بایدها و نبایدهای) مستخرج از سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) هستند که فرایند فعالیت‌های اخلاقی را در فرد هدایت و درستی آن‌ها را تضمین می‌کنند و نتیجه آن، تربیت انسان متخلق به اخلاق الهی است. منظور از فعالیت‌های اخلاقی، کلیه فعالیت‌های هستند که در فرایند تربیت اخلاقی لازم است از قبیل برنامه‌ریزی تربیت اخلاقی، راه‌های شناساندن و شناختن فضایل و رذایل اخلاقی و پرورش و تثبیت فضایل و دورسازی رذایل.

۲. مهم‌ترین اصول تربیت اخلاقی

۱-۲. اصل خدامحوری

از مهم‌ترین اصول تربیت دینی به‌ویژه تربیت اخلاقی، اصل خدامحوری است. این اصل، به معنای جهت‌گیری تمامی اعمال و رفتارهای انسان بر اساس ملاک‌ها و معیارهای الهی و جلب رضایت خداوند متعال است و جوهره‌ای اساسی رفتار انسان متدین را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین

ممیزه تربیت اخلاقی در اسلام، خدامحوری بودن آن است؛ یعنی محور گزینش برنامه‌های تربیتی باید به گونه‌ای باشد که انگیزه کسب رضایت خداوند در مرتبه روزبه‌روز افزایش یابد تا جایی که وی بدون کسب رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند. با توجه به همین اصل است که شهید مطهری، اصلی‌ترین هدف را در تربیت اخلاقی، حل مشکل خودمحوری و تنازع درونی بین دودسته از ارزش‌ها (فجور و تقوا) که در مجموعه رفتارهای انسانی رخ می‌نماید، می‌داند و می‌گوید: کار مرییان اخلاقی این است که مرتبه‌ای را کمک کند تا از منزل خودمحوری به پایگاه خدامحوری منتقل شود (شاملی، ۱۳۸۶: ۲۸)؛ بنابراین، انتقال روحیه تعهد در مرتبه‌ای برای تطبیق اعمال و رفتار، با معیارها و ملاک‌های الهی مهم‌ترین نتیجه‌ای است که از این اصل حاصل می‌شود.

مبانی اشتقاق اصل خدامحوری را می‌توان در دو بعد جهان‌بینی و انسان‌شناختی خلاصه کرد. بر اساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر اساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۵) در سیره اهل‌بیت^(ع)، راه دستیابی به سعادت و خوشبختی، فقط در سایه اصل خدامحوری و فرمان‌برداری از دستورات او و پیمودن راه پیامبران آسمانی امکان‌پذیر است. آنان به عنوان برترین الگوهایی تربیتی، همواره اصل خدامحوری را در رفتارهای اخلاقی خویش مدنظر داشتند و لحظه‌ای از آن غفلت نمی‌کردند؛ قرآن کریم درباره جایگاه این اصل تربیتی در رفتارهای علی بن ابی طالب^(ع) می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره، ۲۰۷)؛ و بعضی از مردم برای به دست آوردن خشنودی خدا جان خویش را فدا می‌کنند.

در جریان محاصره خانه پیامبر^(ص) به وسیله شمشیرزنان قریش، در لیلۃ المییت بود که علی^(ع) با ایثار بی نظیرش، خود را در کانون خطر افکند و جان پیامبر^(ص) را نجات داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۷۴) و این آیه شریفه در وصف او نازل گردید که نشان‌دهنده اوج اخلاص و خدامحوری بودن اعمال و رفتار علی بن ابی طالب^(ع) است و بیان می‌دارد که تمام اعمال و رفتار آن حضرت، حول رضایت خدای متعال می‌چرخد و بس.

امام حسین^(ع) در آخرین لحظات زندگی که جان شریفش را به محبوب تقدیم می‌کند، زیر لب زمزمه می‌کند: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ»؛ ای خدای من، راضی هستم به قضای

تو، چراکه من، معبودی جز تو ندارم. این فرمایش امام حسین^(ع) نشان می‌دهد که محور حرکت اباعبدالله^(ع) در کربلا و تمامی عمر شریفش، فقط و فقط خوشنودی خدای متعال بوده و جز رضایت او هدف دیگری نداشته است.

امام حسن مجتبی^(ع)، می‌فرماید: «أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابُ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۱) من ضمانت می‌کنم برای کسی که در قلب او چیزی نگذرد جز رضا (ی خداوندی) که خداوند دعای او را مستجاب فرماید.

این روایات و صدها روایت دیگر، حاکی از جایگاه ویژه اصل خدامحوری در سیره گفتاری و رفتاری رسول خدا^(ص) و اهل بیت آن حضرت^(ع) است و نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های که آنان داشته‌اند و دارند این است که مردم در کارها و رفتارهای خویش خدامحور باشند و رضایت الهی را محور و اساس کارهای خویش قرار دهند.

۲-۲. اصل جمع‌گرایی

توجه به اهمیت اجتماع و ارتباط وثیق آن با تربیت، از اصول اساسی تربیت اسلامی [و اخلاقی] است که باید بسیار موردتوجه قرار گیرد و برنامه‌های تربیت باید به‌گونه‌ای باشد که مربی را از انزوا و بی‌تفاوتی در برابر جامعه و حیات اجتماعی مصون بدارد. چراکه انسان مدنی بالطبع است (نظام‌نامه تربیتی جامعة المصطفی العالمیه: ۵۱) و ساختار ذاتی او به‌گونه‌ای است که تنها در سایه جمع، می‌تواند استعدادها و توانایی‌های خود را رشد و پرورش دهد. پرورش فضایل اخلاقی به‌ویژه در بعد اجتماعی آن‌که از مهم‌ترین دغدغه‌های تربیت اسلامی است، نیز در گرو جمع و اجتماع ممکن و میسر می‌گردد.

طرح پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) نیز، در فرایند تربیت خویشان و پیروان، دائماً این اصل تربیتی را مدنظر داشته و تلاش می‌کردند که آنان را به‌گونه‌ای بار بیاورند و تربیت کنند که ملتزم به این اصل تربیتی بوده و آنی از آن، غفلت نورزند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرَبِّ حَامِلٍ فَقِيهِ غَيْرِ فَقِيهِ وَ رَبِّ حَامِلٍ فَقِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ؛ ثَلَاثٌ لَا يَغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مَنْ وَرَائِهِمْ، الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ»؛ (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۳۲) همانا پیامبر

اکرم^(ص) در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود، خدا، شاد و خرم کند (یاری کند) بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و حفظ کند و به کسانی که نشنیده‌اند برساند، چه بسا حامل (رساننده) علمی که خود دانا نیست و چه بسا حامل علمی که به دانایان از خود رساند. سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی به آن خیانت (کینه‌توزی، بدخواهی) نکند: ۱. خالص نمودن عمل برای خدا. ۲. خیرخواهی پیشوایان مسلمین (به وسیله اطاعت و فرمان‌بری از آن‌ها). ۳. همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا نشدن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن). زیرا دعوت مسلمین افراد پشت سرشان را هم شامل می‌شود (پس هر که همراه جماعت باشد در سود آن‌ها شریک است)، مسلمانان همه برادرند [و] خون‌شان برابر.

باز هم، از همان حضرت، نقل شده است که فرمود: «يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ مُتَرَاحِمِينَ مُعْتَمِنِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص» (همان: ۵۱۸-۵۲۰)؛ بر مسلمین سزاوار است که کوشا باشند در پیوستن با هم و کمک کردن بر مهرورزی با هم و مواسات با نیازمندان و عطف نسبت به یکدیگر تا چنان باشید که خدای عز و جل دستور تان فرمود که رحماء بینهم. مهرورز به همدیگر باشید و غمناک شوید برای آنچه از کار مسلمانان در دسترس ندارید، بر همان روش که انصار در دوران رسول خدا داشتند.

همین مضمون از امام صادق^(ع) در چند روایت دیگر نیز نقل شده است. (همان: ۵۲۰) چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، در روایت اول، یکی از ویژگی‌های مؤمن واقعی، التزام و همراه بودن با جماعت مسلمین دانسته شده و در روایت دوم، برقراری ارتباط و مهرورزی با دیگران، مورد تأکید ویژه قرار گرفته است؛ همه این‌ها، نشان‌دهنده اهتمام اهل بیت^(ع) به اصل جمع‌گرایی است. البته آنان از طرق مختلف و شیوه‌های متعدد در پی تحقق این مهم بودند و یکی از آن‌ها، تأکید به صلح‌رحم است؛ اهل بیت^(ع) با تبیین جایگاه، ابعاد، فواید، آثار و پیامدهای صلح‌رحم، در تلاش بودند که از این طریق، اصل جمع‌گرایی را در میان مسلمانان گسترش داده و آنان را در نهادینه‌سازی این اصل مهم تربیتی، در وجود خویش تشویق و ترغیب نمایند. روایات و گزارش‌ها تاریخی در باب صلح‌رحم، بسیار گسترده و فراوان است که ما به دلیل رعایت اختصار، به گزارش دو روایت

بسنده می‌کنیم؛ از امام صادق^(ع) روایت شده است که آن حضرت فرمود: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسَمِّحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجَلِ» (کلینی، ۱۳۷۹: ۴۵۰)؛ صله ارحام خلق را نیکو و دست را با سخاوت و نفس را پاکیزه و روزی را زیاد می‌کند و اجل را به تأخیر می‌اندازد.

جابر از امام باقر^(ع) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْصِيَ الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَ الْعَايِبِ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ» (همان: ۴۴۶)؛ رسول خدا^(ص) فرمود: سفارش می‌کنم امت حاضر و غائب را و آن‌هایی را که در پشت مردان و زهدان زنانند تا روز قیامت که صله رحم کنند. اگر چه به فاصله یک سال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است.

۲-۳. اصل زهد

زهد به معنای ترک آمیخته با بی‌رغبتی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۷۱) اگر کسی بخواهد به باقی برسد باید از دام فانی برهد، نه تنها از نظر عمل که از نظر رغبت هم باید از آن فاصله بگیرد. بلکه بالاتر، در خود زهد هم باید زهد بورزد. (همان: ۱۷۸) در تربیت دینی به‌ویژه تربیت اخلاقی، اصل زهد و ترک دنیای مذموم، اهمیت فراوانی دارد، زیرا انسان جز با زهد و وارستگی، یعنی پشت کردن به تعلقات پست و ترک دل‌بستگی‌های نفسانی پیش نمی‌رود و به کمال حقیقی دست نمی‌یابد. زهد رکن اساسی در تربیت اخلاقی است و تا انسان از وابستگی‌های پست و حیوانی جدا نشود به خیر و سعادت اخروی واصل نمی‌گردد. (نظام‌نامه تربیتی جامعة المصطفی العالمیه: ۵۱) حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «العلم یرشدک الی ما امر الله به و الزهد یسهل لک الطريق الیه» (آمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۶)؛ علم و دانش تو را به آنچه خداوند فرمان داده است راهنمای می‌کند و زهد و پارسایی راه به‌سوی آن را برای تو آسان می‌سازند.

پارسایی دیده‌دل را می‌گشاید و چشم حقیقت‌بین آدمی را که به سبب چیرگی تابش دنیا به کوری می‌گراید، بینا می‌سازد و ادراک حقایق را میسر می‌نماید. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۱۷) در روایتی مشهور آمده است که پیامبر اکرم^(ص) به حارثه بن سراقه فرمود: چگونه صبح کردی؟ گفت: «درحالی که حقیقتاً مؤمن به خدایم» حضرت از حقیقت ایمان او پرسید و حارثه بیان کرد که از دنیای نکوهیده روی برگردانده و به جایی رسیده است که گویی عرش پروردگار را آشکارا می‌نگرد

و بهشت‌یان و دوزخیان را می‌بیند. رسول خدا^(ص) نیز او را تصدیق نمود.

زهد مبنایی‌ترین اصل تربیت اخلاقی، در سیره پیامبر اکرم و اهل بیت^(ع) است؛ امیر مؤمنان علی بن ابی طالب^(ع) درباره پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: از دنیا جز اندکی نخورد. او شکم را از طعام دنیا پر نساخت و گوشه چشمی بر آن نیفکند، از جهت پهلولاغرت‌تر و از جهت شکم گرسنه‌ترین اهل دنیا بود، دنیا بر او عرضه شد، اما از پذیرفتنش خودداری کرد. دانست خداوند چیزی را دشمن داشته، پس آن را دشمن داشت و چیزی را ناچیز شمرده پس آن را ناچیز شمرده ... پیامبر^(ص) بر روی زمین غذا می‌خورد و همچون بندگان می‌نشست و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد و پارگی جامه‌اش را می‌دوخت. بر الاغ برهنه می‌نشست و کسی را نیز پشت سر خود می‌نشاند. پرده‌ای با نقش و نگار بر در خانه‌اش آویخته بود به یکی از همسرانش فرمود: ای فلانی این پرده را از جلوی چشمم دور کن که هرگاه آن را می‌بینم به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم. پیامبر دل خویش را از دنیا کند و به آن پشت کرد و خاطره آن را در ذهنش کشت و دوست داشت زینت و زیور دنیا از دیده‌اش دور باشد تا از آن جامه فاخر برنگیرد، جایگاه قرار و آرامشش نداد و به ماندن در آن امیدوار نگردد، دنیا را از دل خود بیرون کرد، از قلبش دور ساخت و از دیده‌اش پنهان نمود. آری کسی که چیزی را دشمن داشته باشد از این که آن را بنگرد و نزدش یاد آن شود نیز بیزار است. (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۵۵)

بنابراین، یکی از اصولی که باید در فرایند تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گیرد، اصلی زهد و پارسایی است. این اصل باید در مراکز تعلیمی و تربیتی همواره مورد توجه قرار بگیرد و برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی بر اساس آن عیار گردد. تنها در این صورت است که می‌توان به اهداف تربیت اخلاقی دست یافت.

۴-۲. اصل اعتدال

اعتدال در لغت، به معنای رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال است از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی (ابن منظور، ۱۹۸۸: ۸۵) و نیز به معنای توازن در مقدار، هم‌وزنی، برابر بودن دلایل، برابری و یکسانی در کم و کیف آمده است؛ (جر، ۱۳۷۵: ۵۹۳) یکی از اصولی که باید در تربیت اسلامی علی‌الخصوص تربیت اخلاقی، رعایت شود، اصل اعتدال است و فرایند تربیت اخلاقی باید بر اعتدال استوار باشد؛ از حد میانه بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود تا تربیت به هدف مطلوب خود دست یابد. چراکه «تربیت فطری، تربیتی معتدل و به دور از

هرگونه افراط و تفریط است که خداوند آدمی را به گونه‌ای آفریده است که هرگونه افراط و تفریط، اعتدال او را به هم می‌زند و سیر او را به سوی تعالی تربیتی دچار خلل می‌سازد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۲۷۲) به همین دلیل، در متون اخلاقی و تربیتی اسلام، از اعتدال سخن بسیار رفته است و به عنوان معیار ارزش و فضیلت به حساب آمده است؛ حکما، اساس اخلاق نیکو را در اعتدال در خوبی‌ها و صفات می‌دانند و برای نجات و رستگاری انسان و رساندن او به سعادت راه اعتدال را توصیه می‌کنند. (ابن مسکویه الرازی، ۱۳۸۱: ۱۱۷) ملا مهدی نراقی در این باره می‌نویسد:

بر هر خردمندی واجب است که در اکتساب فضایل اخلاقی که حد وسط در اعتدال و خوبی‌ها و صفات است و از جانب شریعت به ما رسیده است، کوشا باشد و از رذایل که افراط و تفریط است، اجتناب کند؛ و اگر در این راه کوتاهی و تقصیر کند، هلاکت و شقاوت ابدی گریبان گیرش شود. (نراقی، بی تا: ۴۱)

فیض کاشانی می‌گوید: قوای طبیعی پیامبران و ائمه هدی^(ع) به صورت فطری و طبیعی اعتدال دارند، بدین سبب از همان آغاز زندگی، عقل آنان کامل و اخلاقشان زیبا است. اما غیر از انبیا و اولیای الهی، یعنی افراد عادی، باید با مجاهدت، ریاضت و تهذیب نفس خُلق مطلوب، یعنی خُلق اعتدال یافته را در خود ایجاد کنند و عدالت را بر همه قوای باطنی که در غضب و شهوت خلاصه می‌شود، بگسترانند؛ زیرا هدف نهایی و مقصد غایی در جمیع احوال و اخلاق همانا اعتدال است. (الفیض الکاشانی، ۱۳۹۹: ۵۸)

آری پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) به عنوان برترین الگوهای تربیتی و مجسمه اعتدال و میانه روی، در رفتارهای خود، اعتدال را پاس می‌داشتند و از افراط و تفریط پرهیز می‌کردند. در روایتی از امام حسین^(ع) آمده است که از پدرم امیرالمؤمنین علی^(ع) درباره اخلاق رسول خدا^(ص) پرسیدم، فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) مُعْتَدِلُ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلَفٍ» (البیهقی، بی تا: ۲۸۹)؛ رسول خدا در همه امور، معتدل و میانه رو بود، گاه افراط و گاهی تفریط نمی‌کرد.

امام علی^(ع) که خود مظهر همه کمالات انسانی است درباره راه و رسم اهل بیت^(ع) می‌فرماید: «طریقتنا القصد»؛ راه و روش ما میانه روی است. (خوانساری، ۱۳۷۳: ۲۵۴)

بنابراین، یکی از اصولی که باید در تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گیرد و برنامه‌های تربیت اخلاقی با توجه به آن سامان یابد، اصل اعتدال است؛ «مربی زیرک و دانا و راهنمای فهیم و توانا

کسی است که مرزهای اعتدال را بشناسد و تربیت و مدیریت و سیاست خود را در آن مرزها سامان دهد و به هیچ وجه به افراط و تفریط میل نکند» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

۵-۲. اصل عمل و مداومت

گرچه در تربیت اخلاقی شناخت فضایل و رذایل، مهم و یکی از شرط‌های تحقق تربیت اخلاقی است؛ ولی رسیدن به مقاصد و اهداف تربیتی، مرهون تمایل، تلاش و مداومت آدمی است.

به همین دلیل، قرآن در آیات بسیاری بر عدم کفایت ایمان اشاره نموده و عمل را مکمل و متمم ایمان اعلام نموده و نجات آدمی را از خسران ابدی در سایه ایمان و عمل صالح ممکن دانسته است. دانشمندان اسلامی، نیز کوشش و مداومت را یکی از ارکان اساسی تربیت اخلاقی می‌دانند و معتقدند بدون آن، دستیابی به فضایل اخلاقی غیرممکن است؛ به عبارت دیگر، ملاک، در حصول تدین و متخلق شدن به اخلاق الهی، اقدام عملی در جهت خواسته‌ها و انتظارات دین است. خاستگاه تربیت دینی و اخلاقی کسب علم و آگاهی صرف نیست، بلکه اقدام به انجام عمل طبق بینش و آگاهی کسب شده و تداوم بر آن عمل است؛ اگر گسترش حوزه معرفت مطرح می‌شود صرفاً از جهت ایجاد و تقویت انگیزه رفتارها و آشنای بیشتر با وظایف و نقش‌هایی است که فرد متدین باید به عهده گیرد. اهمیت عمل از نظر دین و تبیین کارکرد آن در حوزه تربیت دینی در قالب اصل عمل‌گرایی، بیانگر میزان توجه دین به عمل به عنوان معیار و ملاک در نظام تربیت دینی است. ماهیت تربیت دینی معطوف به شخصیت‌سازی از طریق مواجهه عملی با دستورها و تکالیف دینی است؛ با اندک توجه به منابع دینی (قرآن و سنت) درمی‌یابیم که عنصر عمل نقش محوری در نیل به شخصیت دینی و اخلاقی دارد. (نظام‌نامه تربیتی جامعة المصطفی: ۵۵-۵۶)

در سیره اهل بیت^(ع) مداومت و محافظت بر عمل، بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است؛ امام باقر^(ع) در این خصوص می‌فرماید: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ»؛ بهترین و محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند عزوجل عملی است که از سوی بنده تداوم یابد هرچند قلیل و اندک باشد. (کلینی، ج ۴، ص ۲۵۰)

اما سجاد^(ع) می‌فرماید: «إِنِّي لَأَحِبُّ أَنْ أَدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ» (همان)؛ من تداوم بر عمل را هرچند که اندک باشد دوست می‌دارم.

قیس بن عاصم می‌گوید: با هیئتی از بنی تمیم نزد پیامبر^(ص) رفتم. پیامبر^(ص) به من فرمود:

دست را با آب و سدر بشوی. من این کار را انجام دادم و برگشتم و عرض کردم: ای رسول خدا، ما را موعظه‌ای کن تا از آن بهره‌مند شویم. فرمود: ای قیس، با هر عزتی، ذلتی و با هر زندگی مرگی و با دنیا آخرتی است. همراه هر چیزی حساب کننده‌ای و بر هر چیزی مراقبی است. هر کار نیکی پاداش و هر کار زشتی عقاب دارد و هر اجلی ثبت شده است. ای قیس، به‌ناچار همراهی داری که با تو دفن می‌شود درحالی که زنده است و تو با او دفن می‌شوی درحالی که مرده‌ای. اگر آن همراه بزرگواری باشد، تو را بزرگ می‌دارد و اگر پست باشد، تو را تسلیم می‌کند؛ و جز با تو محشور نمی‌شود و تو نیز جز با او محشور نمی‌شوی و جز از آن پرسیده نمی‌شوی و جز با او برانگیخته نمی‌شوی. پس همراه خود را جز صالح و شایسته قرار مده که اگر شایسته باشد، جز با آن انس نمی‌گیری و اگر زشت باشد جز از آن وحشت نمی‌کنی و آن همراه، عمل توسست (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۷۸)

این روایت، با صراحت تمام بر اهمیت عمل و نقش آن در سعادت آدمی اشاره دارد. بنابراین، در تربیت اخلاقی باید این مسئله مورد توجه قرار گیرد و به‌عنوان یک اصل باید مدنظر دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و کسانی که درصدد پرورش فضایل اخلاقی در خود و یا دیگران هستند قرار داشته باشد و آنان تلاش کنند که آدمی معتقد به این اصل، بار بیایند؛ چراکه باورمندی به این اصل در «وادر کردن شخص به حرکت و تلاش در مسیر اهداف عالی اخلاقی، لازم و ضروری است. این اصل نشان می‌دهد که تلاش هدر نمی‌رود و نتیجه‌بخش خواهد بود همچنین نشان می‌دهد که بدون تلاش، رستگاری تحقق‌پذیر نیست» (مصباح، ۱۳۷۶: ۲۱)

۲-۶. اصل مراقبت و مخالفت با هواهای نفسانی

از مراجعه به سیره پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع)، اصل دیگری به دست می‌آید که مکمل اصل قبلی است و آن عبارت است از: مراقبت از نفس و مخالفت با هواهای نفسانی. این اصل مبتنی بر این مبنا است که «وجود انسان صحنه کارزار میان دو قوای عقل و جهل است و سرنوشت انسان بستگی به نتیجه این نبرد دارد. اگر عقل پیروز شود، انسان خوشبخت و اگر جهل پیروز شود، آدمی بدبخت خواهد شد. باوجوداین، خود انسان در پیروزی عقل یا جهل نقش اساسی دارد. اگر مطابق خواسته‌های نفسانی خود عمل کند و رفتارهای نابخردانه انجام دهد، لشکریان جهل پیروز می‌شوند؛ ولی اگر مطابق تشخیص عقل رفتار کند و برخلاف خواسته‌های نفسانی خود

قدم بردارد، عقل و لشکریانش به پیروزی می‌رسند. اصولاً در دیدگاه معصومان^(ع) بزرگ‌ترین عامل گمراهی انسان و فرو غلتیدن در لجن‌زار انحرافات اخلاقی، هواپرستی است» (داوودی، ۱۳۸۹: ۲۳۱)

بنابراین، بسیار لازم و ضروری است که انسان سخت مراقب نفس و هواهای نفسانی خود باشد که لحظه‌ای غفلت، او را به دره هولناک انحطاط می‌اندازد. راوی می‌گوید: از امام صادق^(ع) شنیدم که فرمود:

«احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم فليس شيء أعدى للرجال من اتباع أهوائهم و حصائد ألسنتهم» (کلینی، ۱۳۷۹: ۳۳۵)؛ از هواهای نفسانی خود بپرهیزید، چنان‌که از دشمن خود دوری می‌کنید که برای مردم، دشمنی بدتر از پیروی هواها و درویدن زبان‌هایشان وجود ندارد. تفاوت این اصل با اصل مداومت در این است که اصل مداومت ناظر به کمیت عمل است؛ ولی این اصل ناظر به کیفیت عمل است. بنابراین، اصل مراقبت درواقع مکمل و متمم اصل مداومت است و به این امر مهم عنایت دارد که استمرار در عمل، برای ایجاد و برقراری عادت احسن کفایت نمی‌کند؛ تداوم داشتن عمل اگر با محافظت و مراقبت همراه نباشد، منجر به پیدایش عادت‌هایی خواهد شد که فرد بدون تعمق و تفکر کافی به اعمال آن‌ها مبادرت ورزیده و از این‌رو ارزش تربیتی نخواهند داشت. اجرای اصل محافظت، باعث تصفیه عمل شده و کیفیت کار را افزایش می‌دهد و موجب بهتر شدن عمل می‌گردد. (صفایی‌مقدم، ۱۳۸۶: ۳۵)

۷-۲. اصل آخرت‌گرایی

جهت‌گیری زندگی بر مبنای آخرت‌گرایی نقش مهمی در رفتار و اعمال انسان دارد و تحولی اساسی در او ایجاد می‌کند. تربیت اسلامی مسئولیت ویژه‌ای در رشد عقل دینی از رهگذر القای ذهنیت آخرت‌اندیشی دارد، از این‌رو در منابع اسلامی و سیره معصومین^(ع)، بر معاد و معادباوری تأکید زیادی شده است و بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به این مسئله اختصاص یافته است؛ در سوره مبارکه بقره آمده است: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره، ۴۸)؛ و بترسید از روزی که هیچ‌کس عذاب خدا را از کسی دفع نمی‌کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود و نه یاری خواهد شد.

امام علی^(ع) در نامه تربیتی خود به فرزندش امام مجتبی^(ع) فرموده است: «و اعلم أنك انما

خلقت للآخرة لا للدنيا و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحياة» (نهج البلاغه: نامه ۳۱) بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا و برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن و برای مرگ، نه زندگی جاودانه در آن.

در جای دیگر همه مؤمنان را خطاب قرار داده می‌فرماید: «فكونوا من ابناء الآخرة و لا تكونوا من ابناء الدنيا، فان كل ولد سيلحق بامه يوم القيامة» (همان: خطبه ۴۲)؛ از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود می‌پیوندد.

هر چه مقصود آدمی قرار گیرد، انسان بدان میل می‌کند و بدان متصف می‌شود و امام^(ع) از مردمان می‌خواهد که آخرت را مقصود گیرند و «ام» خود قرار دهند و دنیا را «ام» نگیرند.

«ام» (مادر) را از آن روی «ام» خوانده‌اند که مقصود طفل است و هر کس هر چه را «ام» بگیرد، خلق و خوی آن را به جان می‌گیرد و صورتی از آن می‌شود. چنین است که امام علی^(ع) مردمان را به مقصدی والا در تربیت فراخوانده و اینکه با هر امری از امور این عالم نسبتی آخرتی برقرار نمایند و فرزند آخرت باشند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۶۰)

بنابراین، با توجه به سیره اهل بیت^(ع)، یکی از اصولی که باید در تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گیرد اصل آخرت‌گرایی است؛ برنامه‌ریزان و مربیان اخلاقی، با توجه به این اصل، برنامه‌های تربیتی خود را سامان دهند و این اصل، باید حضور فعال در فرایند تربیت اخلاقی داشته باشد؛ چراکه تربیت اخلاقی بدون توجه به آن امکان‌پذیر نیست و تنها «با جهت‌گیری آخرتی در همه امور است که استعداد های نورانی انسان شکوفا می‌شود و راه را درست و به سلامت طی می‌کند و به سلامت نفس و نزاهت وجود و رضایت حق دست می‌یابد». (همان: ۱۶۰)

۸-۲. اصل تدریج

در تربیت اخلاقی، مربی درصدد پرورش شخصیت اخلاقی متربی است و تلاش می‌کند که پس از شناساندن خوبی‌ها و فضایل اخلاقی به او، آن‌ها را در متربی تثبیت و رذایل را از او دور سازد؛ این تلاش در صورتی قرین به موفقیت خواهد بود که گام به گام و به صورت تدریجی و مرحله به مرحله انجام گیرد. بر اساس همین اصل است که در تربیت برنامه‌های تدریجی (کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت) مورد توجه قرار می‌گیرد. (صفایی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

همان گونه که آفرینش موجودات به تدریج صورت گرفته است، انسان به تدریج می‌تواند تربیت

شود، همچنان که به تدریج به مقام حیوانیت و کم‌تر از آنان نزول می‌کند. بنابراین انتظارات تربیتی خود را از متریان و دانش‌آموزان باید بر این پایه استوار کنیم. انتظارات ما موقعی معقول هستند که از روی واقع‌بینی اتخاذ شده باشند و واقعیت این است که نفس آدمی با گذشت زمان و به تدریج به مقامات اعلی و ادنی می‌رسد (همان: ۱۴۱)

پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت (ع)، اصل تدریج را در حد اعلی آن به کار می‌بردند و بر اساس همین اصل به تربیت و پرورش انسان‌ها می‌پرداخت، چنانچه عبدالرحمن سلمی روایت کرده است: «حدثنا من كان يقرئنا من الصحابة أنهم كانوا يأخذون من رسول الله عشر آيات، فلا يأخذون في العشر الآخر حتى يعلموا ما في هذه من العلم والعمل» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۶)؛ برخی اصحاب پیامبر (ص) که با ما قرآن می‌آموختند می‌گفت: اصحاب قرآن را ده، ده آیه از پیامبر (ص) فرامی‌گرفتند و تا زمانی که ده آیه را به درستی فرامی‌گرفتند و بر آن‌ها عمل نمی‌کردند، به ده آیه بعد نمی‌پرداختند. زراره از امام باقر (ع) گزارش می‌کند که آن حضرت فرمود: هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه در قلب او نقطه‌ای نورانی است. وقتی مرتکب گناهی شود در آن قسمت، نقطه‌ای سیاه و تاریک پدید می‌آید. اگر آن شخص از آن معصیت توبه کرد، سیاهی می‌رود ولی اگر به گناه ادامه داد، آن نقطه تاریک گسترش می‌یابد و تا آنجا پیش می‌رود که دامنه آن، تمام صفحه نورانی دل را فرامی‌گیرد و در آن صورت، چنین شخصی هیچ‌گاه رو به سوی خیر نخواهد گذاشت و این معنای سخن خداوند است که می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (کلینی، ۱۳۷۹: ۲۷۳)

۹-۲. اصل عزت

عزت در لغت به معنای محکم و نفوذناپذیر است، «ارض عزیزة» یعنی زمین سفت و سختی (راغب، ۱۳۸۳: ۵۶۳) که آب در آن راه نیابد؛ و بر این اساس از باب توسعه در استعمال در معانی دیگر از جمله غلبه، صعوبت، سختی، غیرت و حمیت و مانند این‌ها به کار رفته است، راغب درباره معنای عز آورده است: عزت آن حالتی است در انسان که نمی‌گذارد مغلوب کسی و چیزی گردد و شکست بخورد، همچنین به کسی که قاهر است و مقهور نمی‌شود عزیز گفته‌اند. (همان، ۵۶۳) و واژه عزّت در آیات قرآن به معنای، صلابت، پیروزی بدون شکست، دست نیافتنی، سختی و حمیت و مردانگی به کار رفته است.

عزت بالاصاله از آن خداوند است و هر که خواهان عزت است، باید از او خواهد: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (فاطر، ۱۰)؛ طبق فرمایش این آیه شریفه، منبع و منشأ عزت، فقط خداوند است و اگر کسی بخواهد عزیز شود باید عزت را از همین منبع به دست آورد و گر نه، به عزت حقیقی نخواهد رسید؛ امیرمؤمنان علی^(ع) در این باره می‌فرماید: «العزیز بغیر الله ذلیل» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰)؛ عزیزی که عزتش از خدا نیست ذلیل است.

رسول خدا^(ص) و مؤمنین، چون عزت را از طریق اتصال و ارتباط به خداوند که همان ایمان باشد به دست آورده‌اند، دارای عزت واقعی و حقیقی هستند؛ به همین دلیل در قرآن کریم عزیز دانسته شده‌اند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸)؛ عزت، از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

در سیره پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت ایشان، نیز عزت و کرامت نفس، یکی از مهم‌ترین اصول تربیت اخلاقی دانسته شده است و به هیچ مؤمنی اجازه داده نشده است که آن را خدشه‌دار سازد. ابوبصیر از امام صادق^(ع)، گزارش می‌کند که آن حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَالَ نَفْسِهِ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ۶۳)؛ خداوند متعال همه چیز را به مؤمن واگذار کرده است، جز خوارساختن خودش را.

سیره خاندان وحی چنین بود که هرگز زیر بار ذلت نروند و در هیچ شرایطی، عزت نفس را از دست ندهند، گرچه به قیمت جانشان تمام شود؛ سیره افتخارآمیز امام حسین^(ع) به عنوان برترین الگویی عزت و شرافت و بزرگ‌ترین معلم عزتمندی و سربلندی، شاهد گویا و عینی این ادعای است؛ او در شدیدترین شرایط، شهادت سخت خود و یارانش را با دل و جان پذیرفت و با موضع‌گیری شدید، بیعت ذلت‌بار با یزید را رد کرد و سر به شمشیر سپرد، ولی آن را در برابر حاکم ستمگر، خم نکرد و عقیده‌اش این بود که: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» (همان: ۱۹۲)؛ مرگ با عزت، بهتر از زندگی با ذلت است.

بنابراین، یکی از اصولی که باید در تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گیرد عزت‌جویی و عزت‌یابی است؛ در تربیت اخلاقی، متربی باید به این حقیقت توجه داده شود که: عزیز علی‌الاطلاق، خداوند است و هر عزیز دیگری در برابر او ذلیل است و اینکه همه موجودات از جمله انسان ذاتاً فقیر و در نفس خویش ذلیل است و اگر به دنبال عزت است، باید راه بندگی بیامید و متصف به صفات

الهی گردد و عزت حقیقی را از پروردگار جهانیان درخواست کند. اگر در تربیت اسلامی، این منظور برآورده شد، دیگر جای برای رذایل اخلاقی از قبیل شهرت‌طلبی، دروغ‌گویی، خودخواهی، تکبر، ترس از غیر خدا، امید و اعتماد به غیر خدا، خلف وعده، ستمگری، استثمار دیگران،... باقی نخواهد ماند؛ در این صورت است که دور سازی نفس از رذایل و متصف نمودن آن به فضایل برای مربی کار سختی نخواهد بود. به همین دلیل در گفتار و رفتار پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، بهترین راه برای دستیابی به عزت پایدار، اطاعت از خداوند متعال (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۳۵) و متصف شدن آدمی به فضایل الهی و اخلاقی چون شجاعت (همان، ج ۲: ۲۳) قناعت، (همان، ج ۱: ۲۹۱)، صبر، (حر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۲۵۹)، انصاف (همان، ج ۶۸: ۴۰۱)، گذشت و فروبردن خشم (همان، ج ۶۸: ۴۰۹). ... دانسته شده است.

۱۰-۲. اصل تواضع

واژه تواضع از ریشه «وضع» گرفته شده و در اصل به معنای افتادگی و فروتنی است. به گفته لغت شناسان، «وَضَعَ» ضد «رَفَعَ» است و تواضع به معنای خاک ساری است. علمای اخلاق، تواضع را به معنای ناچیز شمردن نفس دانسته‌اند؛ منتها ناچیز شمردن نفس در برابر خداوند به اطاعت از او امر اوست و در برابر مردم، به رفتار فروتنانه و رعایت انصاف. خواجه نصیرالدین طوسی می‌نویسد: «تواضع آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه، از او نازل‌تر باشند.» (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۱۳) مرحوم نراقی در تعریف تواضع آورده است: «تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند.» (نراقی، بی‌تا: ۲۶۳)

از امام علی بن موسی الرضا^(ع) سؤال شد: «ما حد التواضع الذی اذا فعله العبد کان متواضعا؟ فقال: التواضع درجات منها ان يعرف المرء قدر نفسه فینزلها منزلتھا بقلب سلیم لایحب ان یتألی الی احد الا مثل ما یؤتی الیه، أن رأی سیئة دراهما بالحسنة، کاظم الغیظ، عاف عن الناس، و الله یحب المحسنین» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۲۴) حد تواضع که اگر انسان آن را انجام دهد، متواضع محسوب می‌شود چیست؟ فرمود: تواضع درجات و مراحل دارد؛ یکی از آن مراحل، این است که انسان قدر و موقعیت نفس خویش را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم (و پذیرش درونی) جای دهد، دوست نداشته باشد کاری درباره کسی انجام دهد، مگر همانند کارهایی که

دوست دارد درباره خودش انجام گیرند (همان گونه که انتظار احترام از دیگران دارد، به دیگران احترام بگذارد، هر عملی را که از سوی دیگران نسبت به خود توهین تلقی می کند، نسبت به دیگران انجام ندهد). هرگاه بدی از کسی ببیند آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فروبرد، از گناهان مردم درگذرد و آن ها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را دوست دارد.»

در حدیث دیگری از امام باقر^(ع) می خوانیم: «التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه و أن تسلم علی من لقیته و ان تترك المراء و ان كنت محققا» (مجلسی، ج ۷۵: ۱۷۶)؛ تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قانع باشی و هرگاه کسی را ملاقات کردی در سلام پیشی گیری و جروبحت را رها کنی هرچند حق با تو باشد.

تواضع در این دو روایت تعریف به آثار شده است؛ امام خواسته است از طریق تبیین آثار و علائم تواضع، مفهوم آن را به دیگران تبیین فرماید.

اساس رفتار و گفتار پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) بر تواضع بوده است و در سیره آنان رفتارهای متواضعانه فراوان دیده می شوند؛ درباره سیره پیامبر اکرم^(ص) آمده است که آن حضرت در میان یاران خود می نشست و با آنان چنان می آمیخت که گویا یکی از ایشان است و اگر ناشناسی می آمد او را نمی شناخت. عایشه از وی می خواست تکیه بزند و غذا تناول کند، اما حضرت می فرمود: مانند بندگان می خورم و مانند ایشان می نشینم (غزالی، ۱۳۲۶: ۶۸۷-۶۸۸)

از امام صادق^(ع) روایت شده است که آن حضرت درباره پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «ولقد اتاه جبرئیل^(ع) بمفاتیح خزائن الأرض ثلاث مّرات فخيره من غیر أن ینقصه الله تبارک و تعالی لما اعدّ الله له يوم القيامة شیئاً فیختار التواضع لرّبه جلّ و عزّ»، (حر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۴: ۲۵۱) جبرئیل سه بار کلید خزاین زمین را برای رسول خدا آورد و او را مخیر کرد بین پذیرفتن آن، بدون آن که خداوند تبارک تعالی چیزی از آنچه که در روز قیامت برایش مهیا کرده است کم نماید؛ اما رسول خدا تواضع و فروتنی را به خاطر خداوند جلیل و عزیز انتخاب نمود.

اصل تواضع در سیره اهل بیت آن حضرت^(ع) که تربیت یافتگان مدرسه اوست نیز به وضوح دیده می شود؛ باینکه آنان در میان مردم از جایگاه و موقعیت بالای برخوردار بودند و به دلیل فضایل اخلاقی و قربانی که با رسول خدا^(ص) داشتند مورد احترام همگان بودند؛ درعین حال آنان تواضع و فروتنی را سیره خویش قرار داده و رفتارهای کاملاً متواضعانه داشتند؛ درباره امام علی بن

موسی‌الرضا^(ع) آمده است که: در سفر خراسان، روزی سفره‌ای گستراند و همه خادمان را کنار آن نشاند و خود در کنار آنان نشست و غذا تناول کرد. یکی از یاران امام^(ع) عرض کرد: اگر سفره‌ای جدا از سفره خویش برای آنان آماده کند، بهتر است. حضرت فرمود: ساکت باش! پروردگار ما یکی است، همه از یک پدر و مادر آفریده شده‌ایم، ارزش و احترام افراد در گرو اعمال آن‌هاست. (مجلسی، همان، ج ۴۹، ص ۱۰۱)

امام زین‌العابدین^(ع) در رفتار با مردم آن‌چنان متواضع بود که بسیاری از اوقات سعی می‌کرد در میان مردم به‌صورت ناشناخته ظاهر شود تا دیگران به‌زحمت نیفتند و خود بتواند متواضعانه با مردم برخورد نماید و به آنان خدمت کنند. امام صادق^(ع) درباره تواضع جد بزرگوارش می‌فرماید: «امام سجاد^(ع) هنگامی که به مسافرت می‌رفت با قافله‌ای حرکت می‌کرد که ایشان را نمی‌شناختند و با اهل کاروان شرط می‌کرد که در طول سفر خدمت‌گزار آنان باشد. روزی بر همین منوال مسافرت نمود، از قضا مردی که امام را از قبل می‌شناخت، آن حضرت را مشاهده کرد، نزد کاروانیان رفت و به آنان گفت: آیا می‌دانید او کیست؟ گفتند: خیر، گفت: او علی بن الحسین^(ع) است، آن‌ها با شنیدن این سخن با سرعت به طرف امام^(ع) رفتند و دست و پای او را بوسیدند و عرض کردند: ای پسر رسول خدا! آیا می‌خواهی که آتش جهنم ما را فرا بگیرد؟ اگر از جانب ما به شما بی‌احترامی صورت می‌گرفت، آیا تا ابد هلاک نمی‌شدیم؟ امام^(ع) فرمود: روزی با گروهی مسافرت نمودم که آنان مرا می‌شناختند و به خاطر قرابتی که با رسول خدا^(ص) داشتم مرا بیش از حد مورد احترام قرار دادند و چون ترسیدم شما نیز چنین کنید، خود را معرفی نکردم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۶۹) بنابراین، یکی از اصول تربیتی که از سیره پیامبر اکرم^(ص) و اهل‌بیت^(ع) به دست می‌آید، اصل تواضع و فروتنی است که بسیار مورد تأکید آنان قرار گرفته است، این همه تأکید بدین جهت است که «تواضع و فروتنی سبب نزدیکی آدمی به سرچشمه هدایت و بهشت برین می‌گردد؛ به هر میزان که روحیه تواضع در انسان پرورش یابد، امکان نیل به هدایت و قرب الهی بیشتر می‌شود و به هر میزان که ویژگی تکبر وی را محدود سازد، پافشاری بر ضلالت و گمراهی غیرقابل اجتناب است» (مشایخی، ۱۳۸۰: ۶۴) با اندک تغییر این اصل، در فرایند تربیت اخلاقی باید حضور حداکثری داشته باشد و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت اسلامی باید کوشش کنند که باورمندی به تواضع در درون متربیان نهادینه شود تا به‌آسانی رفتارهای کاملاً متواضعانه و فروتنانه داشته باشند.

۱۱-۲. اصل بیم و امید

یکی از اصولی که باید در فرایند تربیت اخلاقی مدنظر قرار گیرد، اصل بیم و امید است؛ دستیابی به فضایل و دوری از رذایل بدون توجه به این اصل امکان‌پذیر نیست؛ کلیه کسانی که کوشش می‌کنند تا گام‌هایی را در مسیر خودسازی و تهذیب نفس بردارند، ناگزیرند که بیم و امید را در کنار هم داشته باشند و «هیچ گامی در جهت اصلاح و تغییر وضعیت موجود، بدون گذر از میان این دو مقوله، امکان‌پذیر نیست. خوف و رجا در تربیت دینی و اخلاقی مکمل یکدیگرند و انسان را از یأس و غرور پیراسته و به تواضع و امید آراسته می‌سازند» (همان، ۲۶) کسانی که ترس و بیم در وجودشان بیش از امید باشد، انسان‌هایی مأیوس، نومید و خودباخته‌ای هستند که آینده خویش را تاریک دیده و تلاشی در راستای اصلاح نفس و بازسازی گذشته خویش نمی‌کنند؛ به همین دلیل، قرآن کریم مسلمانان را از یأس و ناامیدی شدیداً نهی فرموده و آن را از نشانه‌های گمراهان و کافران دانسته است: «وَلَا تَیْسُرُوا مِنَ رُوحِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا یَاۤیْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ» (یوسف، ۸۷)؛ از نسیم رحمت الهی ناامید نشوید که از رحمت خدا جز کافران مأیوس نمی‌شوند. «وَمَنْ یَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (حجر، ۵۶)؛ جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگار خود ناامید می‌شود؟ از طرف دیگر، کسانی که رجا و امید افراطی به رحمت الهی دارند، به مرحله‌ای از بی‌باکی در انجام گناهان و ارتکاب نافرمانی‌های خداوند می‌رسند که دوری از تفکر و توبه را به دنبال داشته و نتیجه آن، جز تباهی عمر چیزی دیگری نیست؛ انسانی که گرفتار این نوع امید گردیده با وسوسه‌های نفسانی و شیطانی، یگانه سرمایه خدادادی خود یعنی عمر خویش را از دست داده و زمانی بیدار خواهد شد که این بیداری هیچ سودی به حال او نداشته باشد.

مسئله بیم و امید در سیره معصومین^(ع)، نیز بسیار به صورت برجسته نمود دارد و در لحظه‌لحظه زندگی آن حضرات ظهور و بروز پیدا کرده است. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یوئسهم من روح الله و لم یؤمنهم من مکر الله»؛ (نهج البلاغه: حکمت ۹۰)؛ دانای فهمیده و زیرک کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس نسازد و از مهربانی او نومیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.

در گزارش دیگر آمده است: وقتی که آیات عذاب بر رسول خدا^(ص) نازل شد: «وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (حجر، ۴۳ - ۴۴)؛ و به یقین

وعده‌گاه همه آنان (گمراهان) دوزخ است. (دوزخی) که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان (وارد می‌شوند).

پیامبر اکرم (ص) به شدت گریست و یاران آن حضرت نیز گریه کردند. زهرای مرضیه (س) از گریه پدر آگاه شد و پرسید: «یا ابِ فَدَیْتُکَ ما الَّذِی أَبْکَاکَ»؛ ای پدر! فدایت شوم، چه چیزی تو را گریانند؟

رسول خدا (ص) آیات عذاب الهی را که تازه نازل شده بود برای دخترش فاطمه (س) قرائت کرد. ناگاه زهرا (س) از ترس و خوف خداوند بی حال بر زمین افتاده، فرمود: «الویل ثم الویل لمن دخل النار» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۳۰۳ و ج: ۴۳: ۸۸)؛ وای و وای بر کسی که داخل آتش جهنم شود. فاطمه (س) در عین اینکه این‌گونه از عذاب الهی خائف است، امید به رحمت پروردگار خویش نیز دارد؛ روزی رسول خدا (ص) رو به دخترش کرده فرمود: «فاطمه! هم‌اکنون فرشته وحی در کنار من است و از طرف خدا پیام آورده تا هر چه تحقق پذیرد».

فاطمه به پدر عرض کرد: «شَغَلْنِی عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِی غِیْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْکَرِیمِ»؛ (دشتی، بی تا، ص ۹۹)؛ لذتی که از خدمت خداوند متعال می‌برم مرا از هر درخواستی باز داشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.

این فرمایش حضرت، نشان‌دهنده اوج امیدواری او به پروردگارش است و بیانگر این است که فاطمه (س) به رحمت پروردگارش بی‌نهایت امیدوار بوده است.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب^(ع)، در نامه سراسر تربیتی خود به فرزندش امام حسن مجتبی^(ع)، ضمن اینکه شدیداً او را از خطراتی که در کمینش نشسته برحظر می‌دارد، او را با به آینده امیدوار می‌کند و می‌فرماید: «انَّ الَّذِی بَیْدَ خَزَائِنِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ اِذْنُ لَکَ فِی الدَّعَاءِ... وَلَمْ یَمْنَعْ اَنْ اَسْأَلْ مِنْ التَّوْبَةِ وَ لَمْ یَعَا جِلْکَ بِالتَّقْمَةِ، وَلَمْ یَعِیْکَ بِالْاِنَابَةِ وَ لَمْ یَفْضَحْکَ حِیْثُ الْفَضِیْحَةِ بِکَ اَوَّلِی وَ لَمْ یَشَدِّدْ عَلَیْکَ فِی قَبُولِ الْاِنَابَةِ وَ لَمْ یَنَاقِشْکَ بِالْجَرِیمَةِ وَ لَمْ یُؤِیْسْکَ مِنْ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نَزْوَعْکَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سِیِّئَتِکَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِکَ عَشْرًا وَ فَتَحَ لَکَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْاِسْتِعْتَابِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ بدان خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست داده... و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته و در توبه و بازگشت (به سوی خدا) بر تو عیب نگرفته است در آنجا

که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است در گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش ناامیدت نکرده بلکه بازگشت تو را از گناهان، حسنه و نیکی شمرده است، هر گناه تو را یکی و هر نیکی تو را ده برابر به حساب آورده و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است، هرگاه او را بخوانی ندایت را می شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می داند.

بنابراین، اصل بیم و امید یکی از اصول تربیت اخلاقی که سیره اهل بیت^(ع) بر آن دلالت دارد؛ بسیار لازم و ضروری است که در فرایند تثبیت فضایل و دورسازی رذایل این دو، در کنار هم مورد توجه قرار گیرد و توازن میان آن دو حفظ گردد؛ چنانکه از امیر مؤمنان^(ع) روایت شده است که فرمود: «خیر الاعمال اعتدال الرجاء و الخوف» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۴۳)؛ بهترین اعمال میانه روی در امید و بیم است.

۱۲-۲. اصل پرورش تفکر و تعقل اخلاقی

یکی از اصولی که باید در فرایند تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گیرد، اصل پرورش تفکر و تعقل اخلاقی است. (داوودی، ۱۳۷۳: ۸۷) پرورش تفکر و تعقل اخلاقی، به معنای «رشد دادن و تقویت توانایی اندیشه و داوری و تصمیم گیری درباره مسائل اخلاقی است». به عبارت دیگر، در پرورش تفکر و تعقل اخلاقی، کوشش می شود تا مربی به گونه ای پرورش یابد که بتواند از درون با تعقل و تفکر راه کمال را بیابد و در موقعیت های مختلف، وظیفه اخلاقی خود را تشخیص داده و تصمیم درست را اتخاذ کند و با آگاهی و بصیرت تام، از آلوده شدن به رذایل اخلاقی دوری جوید و با میل و رغبت به فضایل اخلاقی آراسته گردد. اگر مربی توانست از چنین تفکری برخوردار گردد، به آسانی می تواند، موقعیت های خطر ساز را شناسایی و از آنها به راحتی عبور کند. «یکی از دستاوردهای تربیتی این اصل، نوعی خود تربیتی است که وقتی فرد چراغ عقل را در درون روشن کرد و از تاریکی خود کاست، آنگاه بدون تکیه همه جانبه بر مربی، قادر به گام برداشتن در مسیر خواهد بود و با امکان و ظرفیت عقلانی خود خواهد توانست راه را بشناسد و خود ناظر بر اعمال و ارزیاب خویش باشد». به همین دلیل، دین مقدس اسلام، به پرورش تفکر و تعقل انسان ها تأکید زیادی دارد و آیات و روایات فراوانی مسلمانان را به تفکر و تدبر صحیح تشویق و ترغیب می نمایند. پیامبر اکرم^(ص) می فرماید: «فکر ساعة خیر من عبادة سنة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸:

(۳۲۶)؛ ساعتی اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر است.

از امام صادق^(ع) روایت شده است که آن حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۷۴)؛ بهترین عبادت همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ می‌گوید: شنیدم که امام رضا^(ع) می‌فرمود: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (همان، ج ۲: ۵۵)؛ عبادت نماز و روزه زیاد نیست، همانا عبادت اندیشیدن در امر خدای عزوجل است.

این روایات و ده‌ها روایت دیگر، بیانگر اهمیت تفکر و تعقل و توجه ویژه‌ای معصومین^(ع) به اصل تفکر است. افزون بر این روایات، روایات دیگری نیز از پیشوایان دینی گزارش شده‌اند که به صورت خاص، بیان‌کننده اهمیت پرورش تفکر اخلاقی در سیره پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) می‌باشند؛ از جمله روایات ذیل:

امیر مؤمنان علی^(ع) می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ رُشْدٌ مِنَ الضَّلَالِ وَ مُصْلِحُ الْأَعْمَالِ»؛ (آمدی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۵)؛ همواره در تفکر باش که از گمراهی به هدایت رهنمون می‌کند و اعمال را اصلاح می‌سازد.

باز، همان حضرت می‌فرماید: «فِكْرُكَ يَهْدِيكَ إِلَى الرَّشَادِ وَ يَحْدُوكَ عَلَى إِصْلَاحِ الْمَعَادِ» (همان)؛ تفکر، تو را به راه راست رهنمون می‌شود و به اصلاح کار معاد برمی‌انگیزد و در روایتی دیگر، از حضرت نقل شده است که فرمود: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ» (حر العاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۹۶)؛ تفکر به نیکی و عمل به آن فرامی‌خواند.

پرواضح است که مراد از تفکر در این روایات تفکر اخلاقی است و نه مطلق تفکر؛ چراکه هر تفکری انسان را به نیکی فرانمی‌خواند و بدی و نیکی رفتار او را به او نشان نمی‌دهد و اعمال او را اصلاح نمی‌کند؛ بلکه تفکری این نتایج را به دنبال دارد که درباره اعمال و رفتار اخلاقی آدمی بوده باشد. (داودی و حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۵۴) به همین دلیل، امام حسن مجتبی^(ع)، تفکر را ریشه و بنیان خوبی‌ها دانسته و می‌فرماید: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ». شما را به تقوای الهی و اندیشیدن دائم سفارش می‌کنم؛ زیرا تفکر پدر و مادر (و ریشه و اساس) تمامی خوبی‌ها است.

بنابراین، بسیار لازم و ضروری است که در نظام آموزشی کشورهای اسلامی، اصل پرورش تفکر اخلاقی مورد توجه قرار گیرد و برنامه‌های تربیتی به گونه‌ای ساماندهی گردد که متربی اهل تفکر صحیح بار بیاید و صلاح و فسادش را با تکیه به تعقل و تفکر دریابد و بر همین اساس، از رذایل دوری گزیند و به فضایل گرایش پیدا کند.

جمع‌بندی

از مجموع مباحثی که در این مقاله مطرح گردید، به دست می‌آید که تربیت اخلاقی به عنوان یکی از ابعاد مهم تربیت اسلامی مورد توجه و دغدغه پیشوایان دینی، مخصوصاً پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت (ع) بوده است. در این نوشتار تنها به بررسی اصول تربیت اخلاقی در سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت پرداخته شده است و اصول دوازدهگانه: «خدامحوری»، «جمع‌گرایی»، «زهد»، «اعتدال»، «عمل و مداومت»، «مراقبت و مخالفت با هوای نفس»، «آخرت‌گرایی»، «تدریج»، «عزت»، «تواضع»، «بیم و امید» و «پرورش تفکر اخلاقی» از جمله اصول تربیت اخلاقی در سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) می‌باشند که در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، بیروت، دار الساقية للعلوم، ۱۴۲۱.
۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۱.
۳. ابن مسکویه رازی، تهذیب اخلاق، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸.
۵. آمدی، غررالحکم ودرر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. بناری، علی‌همت، «عوامل مؤثر بر تربیت اخلاقی و عرفانی امام خمینی»، مجموعه مقالات امام خمینی و اندیشه‌ها اخلاقی و عرفانی (سیره و میراث معنوی)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۷. بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (فیض کاشانی)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۸. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: حمید طبیبیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۹. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم مراحل اخلاق در قرآن، تنظیم: علی اسلامی، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۰.
۱۰. حر العاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۴.
۱۱. خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم ودرر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. داوودی، محمد و سید علی حسینی‌زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت^(ع)، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۱۳. دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، دریا، چاپ سوم، ۱۳۸۵.

۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۳.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور، تهران، انتشارات دریا، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۱۶. راغب اصفهانی، الفاظ القرآن الکریم، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۳.
۱۷. شاملی، عباسعلی، «در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام»، تربیت اسلامی (کتاب دوم)، تهران، تربیت، ۱۳۷۹.
۱۸. شاملی، عباسعلی، مجموعه مقالات تربیت اخلاقی پیش فرضها و چالشها، قم، معارف، ۱۳۸۶.
۱۹. صفایی مقدم، مسعود، مبانی تربیت از نگاه امام سجاد^(ع)، اهواز، ریش، ۱۳۸۶.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۲۱.
۲۱. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴.
۲۲. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، تصحیح و تعلیق: محمد بن مسعود الاحمدی، بیروت، عالم الکتب، ۱۳۲۶.
۲۳. الفیض الکاشانی، محسن محمد بن المرتضی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، تحقیق و تصحیح: ابراهیم المیانجی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۹.
۲۴. کلینی، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، ۱۳۷۹.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
۲۶. مصباح، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات امام خمینی، ۱۳۷۶.
۲۷. مطهری، شهید مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب^(ع)، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۲۹. ناطقی، غلامحسین، «مفهوم شناسی تربیت در آیات و روایات»، دوفصلنامه نور هدایت، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

۳۰. نراقی، محمد مهدی، تعلیق و تصحیح: محمد کلانتر، جامع السعادات، قم، مكتبة الداوری، بی‌تا.

۳۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، آل البيت، ۱۴۰۸.